

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه ۴۲

آیه ۵

آیه و ترجمه

ایاک نعبد و ایاک نستعین

ترجمه :

تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری میجوئیم.

تفسیر :

انسان در پیشگاه خدا

اینجا سر آغازی است برای نیازهای بنده و تقاضاهای او از خدا، و در حقیقت لحن سخن از اینجا عوض می شود، زیرا آیات قبل حمد و ثنای پروردگار و اظهار ایمان به ذات پاک او و اعتراف به روز قیامت بود.

اما از اینجا گوئی بنده با این پایه محکم عقیدتی و معرفت و شناخت پروردگار خود را در حضور او، و در برابر ذات پاکش می بیند، او را مخاطب ساخته نخست از عبودیت خویش در برابر او، و سپس از امدادها و کمکهای او سخن می گوید: «تنها ترا می پرستم و تنها از تو یاری می جویم» (ایاک نعبد و ایاک نستعین).

به تعبیر دیگر: هنگامی که مفاهیم آیات گذشته در جان انسان جای گیرد، و اعماق وجودش به نور الله پرورش دهنده جهانیان روشن می شود، و رحمت عام و خاص او و مالکیتش در روز جزا را درک می کند، انسان به صورت یک فرد کامل از نظر عقیده در می آید، این عقیده عمیق توحیدی نخستین ثمره اش از یکسو بنده خالص خدا بودن، و از بندگی بتها و جباران و شهوات در آمدن، و از سوی دیگر دست استمداد به ذات پاک او دراز کردن است.

در واقع آیات گذشته سخن از توحید ذات و صفات می گفت و در اینجا سخن از توحید عبادت، و توحید افعال است.

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه ۴۳

توحید عبادت آنست که هیچکس و هیچ چیز را شایسته پرستش جز ذات خدا ندانیم تنها به فرمان او گردن نهیم، تنها قوانین او را به رسمیت بشناسیم و از

هر نوع بندگی و تسلیم در برابر غیر ذات پاک او بپرهیزیم. توحید افعال آنست که تنها مؤثر حقیقی را در عالم او بدانیم (لا مؤثر فی الوجود الا الله) نه اینکه عالم اسباب را انکار کنیم و به دنبال سبب نرویم بلکه معتقد باشیم که هر سببی هرتاءثیری دارد، آن هم به فرمان خدا است، او است که به آتش سوزندگی، و به خورشید روشنائی و به آب حیاتبخشی داده است. ثمره این عقیده آنست که انسان تنها متکی به الله خواهد بود، تنها قدرت و عظمت را مربوط به او می‌داند، و غیر او در نظرش فانی، زوال‌پذیر، و فاقد قدرت می‌باشد.

تنها ذات الله قابل اعتماد و ستایش است، و لیاقت این دارد که انسان او را تکیه گاه خود در همه چیز قرار دهد.

این تفکر و اعتقاد انسانرا از همه کس و همه موجودات بریده و تنها به خدا پیوند می‌دهد، حتی اگر به دنبال عالم اسباب می‌رود نیز به فرمان او است یعنی در لابلای اسباب، قدرت خدا را که مسبب الاسباب است مشاهده می‌کند. این عقیده آن قدر روح انسانرا وسیع و افق فکر او را بالا می‌برد که به بی‌نهایت و ابدیت می‌پیوندد و از محیطهای محدود آزاد و رها می‌سازد.

#### نکته‌ها

#### ۱- نقطه اتقاء فقط او است

طبق آنچه در ادبیات عرب خوانده‌ایم هنگامی که مفعول بر فاعل مقدم شود، معنی حصر از آن استفاده می‌گردد، و در اینجا مقدم شدن کلمه ایاک بر نعبد و نستعین دلیل بر انحصار است و نتیجه آن همان توحید عبادت و توحید افعالی است که در بالا بیان کردیم.

---

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه ۴۴

حتی در عبودیت و بندگی خود نیز احتیاج به کمک او داریم، و در این راه نیز باید از او استعانت جست، مبادا گرفتار انحراف و عجب و ریا و اموری مانند اینها بشویم که عبودیت ما را پاک در هم می‌ریزد.

به تعبیر دیگر در جمله اول که می‌گوئیم تنها تو را می‌پرستیم کمی بوی استقلال دارد، بلافاصله با جمله ایاک نستعین آنرا اصلاح می‌کنیم و آن حالت بین الامرین (نه جبر و نه تفویض) را در عبارت خود مجسم می‌سازیم و الگوئی خواهد بود برای همه کارهای ما.

#### ۲- ذکر صیغه جمع در نعبد و نستعین

و همچنین آیات بعد که همه به صورت جمع است نشان می‌دهد که اساس عبادت مخصوصاً نماز بر پایه جمع و جماعت است، حتی به هنگامی که بنده در برابر خدا به راز و نیاز بر می‌خیزد باید خود را میان جمع و جماعت ببیند، تا چه رسد به سایر کارهای زندگی.

به این ترتیب هر گونه فردگرایی، و تکروی، انزواطلبی و مانند اینها مفاهیمی مردود از نظر قرآن و اسلام شناخته می‌شود.

مخصوصاً نماز، از اذان و اقامه که دعوت به اجتماع برای نماز است گرفته (حی علی الصلوة بشتاب به سوی نماز ...) تا سوره حمد که آغازگر نماز است، السلام علیکم که پایان آن است همه دلیل بر این است که این عبادت در اصل جنبه اجتماعی دارد، یعنی باید به صورت جماعت انجام شود، درست است که نماز فردی نیز در اسلام صحیح است اما عبادت فردی جنبه فرعی و درجه دوم را دارد.

### ۳- در برخورد نیروها از او کمک می‌گیریم

بشر در این جهان با نیروهای مختلفی روبرو است، هم از نظر نیروهای طبیعی، و هم از نظر نیروهای درون ذاتی خود. برای اینکه بتواند در برابر عوامل مخرب و ویرانگر و منحرف

---

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه ۴۵

کننده، مقاومت کند احتیاج به یار و مدد کاری دارد، اینجا است که خود را در زیر چتر حمایت پروردگار قرار می‌دهد، همه روز از خواب بر می‌خیزد، و با تکرار جمله ایاک نعبد و ایاک نستعین اعتراف به عبودیت پروردگار کرده و از ذات پاک او برای پیروزی در این مبارزه بزرگ کمک می‌گیرد، و شامگاهان نیز با تکرار همین جمله سر به بستر می‌نهد، با یاد او بر می‌خیزد و با یاد و استمداد از وجود او بخواب می‌رود و خوشا به حال کسی که به چنین مرحله‌ای از ایمان برسد، در برابر هیچ گردنکشی و زورمندی سر تعظیم فرود نمی‌آورد، در مقابل جاذبه مادیات خود را نمی‌بازد، همچون پیامبر اسلام می‌گوید: ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین: نماز و عبادتم، مرگ و حیاتم همه از آن خداوند است که پروردگار جهانیان است (انعام- ۱۶۲).

آیه ۶

آیه و ترجمه

اهدنا الصراط المستقیم

ترجمه :

ما را به راه راست هدایت فرما.

تفسیر :

پیمودن صراط مستقیم

پس از اظهار تسلیم در برابر پروردگار و وصول به مرحله عبودیت و استعانت و استمداد از ذات پاک او نخستین تقاضای بنده این است که او را به راه راست، راه پاکی و نیکی، راه عدل و داد، و راه ایمان و عمل صالح هدایت فرماید، تا خدائی که همه نعمتها را به او ارزانی داشته نعمت هدایت را نیز بر آن بیفزاید.

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه ۴۶

گرچه این انسان در چنین شرائط مؤمن است، و با خدای خود آشنا ولی امکان دارد که هر آن این نعمت به خاطر عواملی از او سلب گردد، و از صراط مستقیم منحرف و گمراه شود.

پس باید هر شبانه روز لااقل ده بار از خدای خود بخواهد که لغزش و انحرافی برای او پیش نیاید.

بعلاوه این صراط مستقیم که همان آئین حق است مراتب و درجاتی دارد که همه افراد در پیمودن این درجات یکسان نیستند، هر مقدار از این درجات را انسان طی نماید، باز درجات بالاتر و والاتری وجود دارد که انسان با ایمان باید از خدا بخواهد تا او را به آن درجات هدایت کند.

در اینجا این سؤال معروف که چرا ما همواره در خواست هدایت به صراط مستقیم از خدا می‌کنیم مگر ما گمراهیم؟ مطرح می‌شود.

وانگهی به فرضی که این سخن از ما زیبنده باشد از پیامبر و امامان که نمونه انسان کامل بودند چه معنی دارد؟!

در پاسخ این ایراد می‌گوئیم:

اولا: همانطور که اشاره شد انسان در مسیر هدایت هر لحظه بیم لغزش و انحراف درباره او می‌رود، به همین دلیل باید خود را در اختیار پروردگار بگذارد و تقاضا کند که او را بر راه راست ثابت نگهدارد.

ما نباید فراموش کنیم که وجود و هستی و تمام مواهب الهی، لحظه به لحظه از آن مبدء بزرگ به ما می‌رسد.

سابقا گفتیم مثل ما و همه موجودات (از یک نظر) مثل لامپهای برق است،

اگر می بینیم نور لامپ، متصل و یکنواخت پخش می شود به خاطر آنست که لحظه به لحظه نیرو از منبع برق به او می رسد منبع برق هر لحظه نور جدیدی تولید می کند و بوسیله سیمهای ارتباطی به لامپ تحویل می گردد.

---

#### تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه ۴۷

هستی ما نیز همانند نور این لامپها است گر چه به صورت یک وجود ممتد جلوه گر است، ولی در حقیقت لحظه به لحظه وجود تازه ای از منبع هستی آفریدگار فیاض، به مامی رسد. بنابر این همانگونه که هر لحظه وجود تازه ای به ما می رسد، به هدایت جدیدی نیز نیازمندیم بدیهی است اگر موانعی در سیمهای معنوی ارتباطی ما با خدا ایجاد شود، کژیها، ظلمها، ناپاکیها و ... پیوند ما را از آن منبع هدایت قطع می کند، و همان لحظه از صراط مستقیم منحرف خواهیم شد. ما از خدا طلب می کنیم که این موانع پیش نیاید و ما بر صراط مستقیم ثابت بمانیم.

ثانیا: هدایت همان پیمودن طریق تکامل است که انسان تدریجا مراحل نقصان را پشت سر بگذارد و به مراحل بالاتر برسد. این را نیز می دانیم که طریق تکامل نامحدود است و به سوی بی نهایت همچنان پیش می رود.

بنابر این جای تعجب نیست که حتی پیامبران و امامان از خدا تقاضای هدایت صراط مستقیم کنند، چه اینکه کمال مطلق تنها خدا است، و همه بدون استثناء در مسیر تکاملند چه مانع دارد که آنها نیز تقاضای درجات بالاتری را از خدا بنمایند.

مگر ما بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) صلوات و درود نمی فرستیم؟ مگر مفهوم صلوات، تقاضای رحمت تازه پروردگار برای محمد و آل محمد نیست؟ مگر خود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نمی فرمود: رب زدنی علما خدایا علم (و هدایت) مرا بیشتر کن!

مگر قرآن نمی گوید: و یزید الله الذین اهتدوا هدی: خداوند هدایت هدایت یافتگان را افزون می کند (مریم- ۷۶).

---

#### تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه ۴۸

و نیز می گوید: و الذین اهتدوا زادهم هدی و آتاهم تقواهم: آنها که هدایت

یافته‌اند خداوند بر هدایتشان می‌افزاید، و تقوا به آنها می‌دهد محمد- (۱۷).  
و از اینجا پاسخ سؤالی که مربوط به درود بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)  
و امامان است نیز روشن که این درود و صلوات در حقیقت تقاضای مقام بالاتر  
و بالاتر برای آن بزرگواران است.

برای روشن شدن آنچه گفتیم به دو حدیث زیر توجه فرمائید:  
۱- امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در تفسیر جمله اهدنا الصراط المستقیم  
می‌فرماید، یعنی ادم لنا توفیقک الذی اطعناک به فی ماضی ایامنا، حتی  
نطیعک کذلک فی مستقبل اعمارنا: خداوند توفیقاتی را که در گذشته بر ما  
ارزانی داشتی و به برکت آن تو را اطاعت کردیم، همچنان ادامه ده تا در آینده  
عمرمان نیز تو را اطاعت کنیم.

۲- امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: یعنی ارشدنا للزوم الطريق المؤدی الی  
محبتک، و المبلغ الی جنتک، والمانع من ان نتبع اهوائنا فنغطب، او ان ناخذ  
بارائنا فنهلک: یعنی خداوند ما را بر راهی که به محبت تو می‌رسد و به بهشت  
واصل می‌گردد، و مانع از پیروی هوسهای کشنده و آراء انحرافی و هلاک  
کننده است، ثابت بدار.

### صراط مستقیم چیست؟

آنگونه که از بررسی آیات قرآن مجید بر می‌آید صراط مستقیم همان آئین خدا  
پرستی و دین حق و پایبند بودن به دستورات خدا است چنانکه در سوره

---

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه ۴۹

انعام آیه ۱۶۱ می‌خوانیم: قل اننی هدانی ربی الی صراط مستقیم دینا قیما ملة  
ابراهیم حنیفا و ما کان من المشرکین: بگو خداوند مرا به صراط مستقیم هدایت  
کرده: به دین استوار، آئین ابراهیم که هرگز به خدا شرک نرزید.  
در اینجا دین ثابت و پا بر جا و آئین توحیدی ابراهیم و نفی هر گونه شرک به  
عنوان صراط مستقیم معرفی شده که این جنبه عقیدتی را مشخص می‌کند.  
اما در سوره یس آیه ۶۱ و ۶۲ چنین می‌خوانیم: الم اعهد الیکم یا بنی آدم الا  
تعبدوا الشیطان انه لکم عدو مبین و ان اعبدوننی هذا صراط مستقیم: «ای  
فرزندان آدم مگر با شما پییمان نبستم که شیطان را پرستش نکنید (به  
دستورات او عمل ننمائید) و مرا پرستش کنید این همان صراط مستقیم  
است».

در اینجا به جنبه‌های عملی آئین حق اشاره شده که نفی هر گونه کار

شیطانی و عمل انحرافی است.

و به گفته قرآن در سوره آل عمران آیه ۱۰۱ راه رسیدن به صراط مستقیم پیوند و ارتباط با خدا است (و من یعتصم بالله فقد ھدی الی صراط مستقیم). ذکر این نکته نیز لازم به نظر می‌رسد که راه مستقیم همی‌شه یک راه بیشتر نیست زیرا میان دو نقطه تنها یک خط مستقیم وجود دارد که نزدیکترین راه را تشکیل می‌دهد.

بنابر این اگر قرآن می‌گوید صراط مستقیم، همان دین و آئین الهی در جنبه‌های عقیدتی و عملی است به این دلیل است که نزدیکترین راه ارتباط با خدا همانست.

و نیز به همین دلیل است که دین واقعی یک دین بیشتر نیست ان الدین عند الله الاسلام: «دین در نزد خدا اسلام است» (آل عمران آیه ۱۹). به خواست خدا بعداً خواهیم دید که اسلام معنی وسیعی دارد که هر آئین توحیدی را در آن عصر و زمان که رسمیت داشته و با آئین جدید نسخ نشده است شامل می‌شود.

---

#### تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه ۵۰

و از اینجا روشن می‌شود تفسیرهای مختلفی که مفسران در این زمینه نقل کرده‌اند همه در واقع به یک چیز باز می‌گردد:

بعضی آن را به معنی اسلام.

بعضی به معنی قرآن.

بعضی به پیامبر و امامان راستین.

و بعضی آنرا به آئین الله که جز آن را قبول نمی‌کند، تفسیر نموده‌اند تمام این معانی بازگشت به همان دین و آئین الهی در جنبه‌های اعتقادی و عملی می‌کند.

همچنین روایاتی که در منابع اسلامی در این زمینه وارد شده و هر کدام به زاویه‌ای از این مسأله اشاره کرده همه به یک اصل باز می‌گردد، از جمله: از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) چنین نقل شده: الصراط المستقیم صراط الانبیاء و هم الذین انعم الله علیهم: «صراط مستقیم راه پیامبران است و همانها هستند که مشمول نعمتهای الهی شده‌اند».

از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم که در تفسیر آیه اهدنا الصراط المستقیم فرمود: الطريق و معرفة الامام: «منظور راه و شناخت امام است.»

و نیز در حدیث دیگری از همان امام نقل شده: و الله نحن الصراط المستقیم: «به خدا سوگند مائیم صراط مستقیم».

در حدیث دیگری باز از همان امام می‌خوانیم که فرمود: صراط مستقیم، امیر مؤمنان علی (علیه السلام) است.

مسلم است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (علیه السلام) و ائمه اهل بیت (علیهم‌السلام) همه به همان

---

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه ۵۱

آئین توحیدی خدا دعوت می‌کردند، دعوتی که جنبه‌های اعتقادی و عملی را در بر می‌گرفت.

جالب این‌که «راغب» در کتاب «مفردات» در معنی صراط می‌گوید: «صراط» راه مستقیم است، بنابر این مستقیم بودن در مفهوم صراط افتاده، و ذکر آن به صورت توصیف، برای تاءکید هر چه بیشتر روی این مسأله است.

---

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه ۵۲

آیه ۷

آیه و ترجمه

صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و لا الضالین  
ترجمه :

راه آنها که بر آنان نعمت دادی نه آنها که بر ایشان غضب کردی و نه گمراهان!

تفسیر :

دو خط انحرافی!

این آیه در حقیقت تفسیر روشنی است برای «صراط مستقیم» که در آیه قبل خواندیم، می‌گوید: مرا به راه کسانی هدایت فرما که آنان را مشمول انواع نعمتهای خود قرار دادی (نعمت هدایت، نعمت توفیق، نعمت رهبری مردان حق و نعمت علم و عمل و جهاد و شهادت) نه آنها که بر اثر اعمال زشت، و انحراف عقیده غضب تو دامنگیرشان شد و نه آنها که جاده حق را رها کرده و در بیراهه‌ها گمراه و سرگردان شده (صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و لا الضالین).

در حقیقت چون ما آشنائی کامل به راه و رسم هدایت نداریم، خدا به ما دستور



می‌دهد که در این آیه طریق و خط پیامبران و نیکوکاران و آنها که مشمول نعمت و الطاف او شده‌اند را بخواهیم.

و نیز به ما هشدار می‌دهد که در برابر شما همی‌شه دو خط انحرافی قرار دارد، خط «مغضوب علیهم» و خط «ضالین» که به زودی به تفسیر این دو آشنا خواهیم شد.

---

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه ۵۳

## نکته‌ها

### ۱- الذین انعمت علیهم کیانند؟

سوره نساء آیه ۶۹ این گروه را تفسیر کرده است: و من یطع الله و الرسول فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئک رفیقاً:

«کسانی که دستورات خدا و پیامبر را اطاعت کنند، خدا آنها را با کسانی قرار می‌دهد که مشمول نعمت خود ساخته، از پیامبران و رهبران صادق و راستین و جانبازان و شهیدان راه خدا و افراد صالح، و اینان رفیقان خوبی هستند».

همانگونه که ملاحظه می‌کنیم این آیه افراد مورد نعمت خدا را چهار گروه معرفی می‌کند: «پیامبران، صدیقین، شهداء، و صالحین».

این مراحل چهارگانه شاید اشاره به این معنی باشد که برای ساختن یک جامعه انسانی سالم و مترقی و مؤمن، نخست باید رهبران حق و انبیاء وارد میدان شوند.

و به دنبال آنها مبلغان صدیق و راستگو که گفتار و کردارشان با یکدیگر هماهنگ است، تا اهداف پیامبران را از این طریق در همه جا گسترش دهند.

به دنبال این دوران سازندگی فکری، طبیعتاً عناصر آلوده و آنها که مانع راه حقند سر بر دارند، جمعی باید در مقابل آنها قیام کنند و عده‌ای شهید شوند و با خون پاکشان درخت توحید آبیاری گردد.

در مرحله چهارم محصول این کوششها و تلاشها به وجود آمدن صالحان است اجتماعی پاک و شایسته و آکنده از معنویت.

بنابراین ما در سوره حمد در شبانه روز پی در پی از خدا می‌خواهیم که در خط این چهار گروه قرار گیریم، خط انبیاء، خط صدیقین، خط شهداء و صالحین و روشن

---

است که در هر مقطع زمانی باید در یکی از این خطوط، انجام وظیفه کنیم و رسالت خویش را ادا نمائیم.

## ۲- «مغضوب علیهم» و «ضالین» کیانند؟

جدا کردن این دو از هم در آیات فوق نشان می‌دهد که هر کدام اشاره به گروه مشخصی است.

در اینکه فرق میان این دو چیست سه تفسیر وجود دارد:

۱- از موارد استعمال این دو کلمه در قرآن مجید چنین استفاده می‌شود که «مغضوب علیهم» مرحله‌ای سخت‌تر و بدتر از ضالین است، و به تعبیر دیگر ضالین گمراهان عادی هستند، و مغضوب علیهم، گمراهان لجوج و یا منافق، و به همین دلیل در بسیاری از موارد، غضب و لعن خداوند در مورد آنها ذکر شده.

در آیه ۱۰۶ سوره نحل می‌خوانیم و لکن من شرح بالكفر صدرا فعلیهم غضب من الله: «آنهايي که سینه خود را برای کفر گسترده ساختند غضب پروردگار بر آنها است».

و در آیه ۶ سوره فتح آمده است، و یعذب المنافقین و المنافقات و المشرکین و المشرکات الظانین بالله ظن السوء علیهم دائرة السوء و غضب الله علیهم و لعنهم و اعدلهم جهنم: «خداوند مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک و آنها را که درباره خدا گمان بد می‌برند مورد غضب خویش قرار می‌دهد، و آنها را لعن می‌کند، و از رحمت خویش دور می‌سازد، و جهنم را برای آنان آماده ساخته است.

به هر حال مغضوب علیهم آنها هستند که علاوه بر کفر، راه لجاجت و عناد و دشمنی با حق را می‌پیمایند و حتی از اذیت و آزار رهبران الهی و پیامبران در صورت امکان فروگذار نمی‌کنند آیه ۱۱۲ سوره آل عمران می‌گوید: و باؤا بغضب من الله ... ذلک بانهم کانوا یکفرون بایات الله و یقتلون الانبیاء بغیر حق ذلک بما

عصوا و کانوا یعتدون: «غضب خداوند شامل حال آنها (یهود) شد چرا که به خدا کفر می‌ورزیدند و پیامبران الهی را به ناحق می‌کشتند».

۲- جمعی از مفسران عقیده دارند که مراد از «ضالین» منحرفین نصاری و منظور از «مغضوب علیهم» منحرفان یهودند.

این برداشت به خاطر موضعگیریهای خاص این دو گروه در برابر دعوت اسلام می باشد، زیرا همانگونه که قرآن هم صریحا در آیات مختلف بازگو می کند، منحرفان یهود، کینه و عداوت خاصی نسبت به دعوت اسلام نشان می دادند، هر چند در آغاز، دانشمندان آنها از مبشران اسلام بودند، اما چیزی نگذشت که به جهاتی که اینجا جای شرح آن نیست از جمله به خطر افتادن منافع مادیشان سرسختترین دشمن شدند، و از هر گونه کار شکنی در پیشرفت اسلام و مسلمین فروگذار نکردند (همانگونه که امروز نیز موضع گروه صهیونیست در برابر اسلام و مسلمانان همین است).

و با این حال تعبیر از آنها به «مغضوب علیهم» بسیار صحیح به نظر می رسد ولی باید توجه داشت که این تعبیر در حقیقت از قبیل تطبیق کلی بر فرد است، نه انحصار مفهوم مغضوب علیهم در این دسته از یهود. اما منحرفان از نصاری که موضعشان در برابر اسلام تا این حد سرسختانه نبود، تنها در شناخت آئین حق گرفتار گمراهی شده بودند، از آنها تعبیر به ضالین شده که آن هم از قبیل تطبیق کلی بر فرد است.

در احادیث اسلامی نیز کرارا مغضوب علیهم به یهود و ضالین به منحرفان نصاری تفسیر شده است و نکته اش همانست که در بالا اشاره شد.

۳- این احتمال نیز وجود دارد که ضالین به گمراهانی اشاره می کند که اصراری بر گمراه ساختن دیگران ندارند در حالی که «مغضوب علیهم» کسانی

---

#### تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه ۵۶

هستند که هم گمراهند و هم گمراه گر، و با تمام قوا می کوشند دیگران را همرنگ خود سازند!

شاهد این معنی آیاتی است که سخن از کسانی می گوید که مانع هدایت دیگران به راه راست بودند و به عنوان «یصدون عن سبیل الله» از آنها یاد شده در آیه ۱۶ سوره شوری می خوانیم: و الذین یحاجون فی الله من بعد ما استجیب له حجتهم داحضة عند ربهم و علیهم غضب و لهم عذاب شدید: «آنها که بعد از پذیرش دعوت اسلام از ناحیه مؤمنان، در برابر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به مخاصمه و بحثهای انحرافی بر می خیزند، حجت و

دلیلشان در پیشگاه خدا باطل و بی اساس است و غضب خدا بر آنها است و عذاب شدید در انتظارشان خواهد بود.

اما با این همه چنین به نظر می‌رسد که جامعترین این تفاسیر همان تفسیر اول است تفسیری که بقیه تفسیرها در آن جمع است و در حقیقت مصداقی از مصداقی آن محسوب می‌شود بنابر این دلیلی ندارد که ما مفهوم وسیع آیه را محدود کنیم.

و الحمد لله رب العالمین

(پایان سوره حمد)

سوره بقره

مقدمه

این سوره در ((مدینه)) نازل شده، و ۲۸۶ آیه است

### محتوای سوره بقره

این سوره که طولانی‌ترین سوره‌های قرآن مجید است مسلماً یکجا نازل نشده، بلکه در فواصل مختلف، و به مناسبت‌های نیازهای گوناگون جامعه اسلامی، در مدینه نازل گردیده است.

ولی با این حال جامعیت آن از نظر اصول اعتقادی اسلام و بسیاری از مسائل عملی (عبادی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی) قابل انکار نیست. چه اینکه در این سوره:

۱- بحث‌هایی پیرامون توحید و شناسائی خدا مخصوصاً از طریق مطالعه اسرار آفرینش آمده است.

۲- بحث‌هایی در زمینه معاد و زندگی پس از مرگ، مخصوصاً مثال‌های حسی آن مانند داستان ابراهیم و زنده شدن مرغها و داستان عزیز.

۳- بحث‌هایی در زمینه اعجاز قرآن و اهمیت این کتاب آسمانی.

۴- بحث‌هایی بسیار مفصل و طولانی درباره یهود و منافقان و موضع‌گیری‌های خاص آنها در برابر اسلام و قرآن، و انواع کارشکنی‌های آنان در این رابطه.

۵- بحث‌هایی در زمینه تاریخ پیامبران بزرگ مخصوصاً ابراهیم (علیه السلام) و موسی (علیه السلام).

۶- بحث‌هایی در زمینه احکام مختلف اسلامی از جمله نماز، روزه، جهاد در راه خدا، حج و تغییر قبله، ازدواج و طلاق، احکام تجارت و دین، و قسمت مهمی از احکام ربا و مخصوصاً بحث‌های فراوانی در زمینه انفاق در راه خدا، و همچنین مسأله قصاص و تحریم قسمتی از گوشت‌های حرام و قمار و شراب و بخشی از

و اما نامگذاری این سوره به البقره به خاطر داستانی است در مورد گاو بنی اسرائیل که شرح آن در آیات ۶۷ تا ۷۳ به خواست خدا خواهد آمد.

### فضیلت سوره بقره

در فضیلت این سوره روایات پر اهمیتی در منابع اسلامی نقل شده است: از جمله مرحوم طبرسی در مجمع البیان از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین نقل می کند که پرسیدند: ای سوره القرآن افضل؟ قال: البقرة، قيل ای آية البقرة افضل؟ قال آية الكرسي: «کدامیک از سوره های قرآن از همه برتر است؟ فرمود: سوره بقره، عرض کردند کدام آیه از آیات سوره بقره افضل است؟ فرمود: آية الكرسي».

افضلیت این سوره ظاهراً به خاطر جامعیت آنست، و افضل بودن آية الكرسي به خاطر محتوای توحیدی خاص آن می باشد که به خواست خدا در تفسیر آن خواهد آمد.

و این منافات ندارد که بعضی از سوره های دیگر قرآن از جهات دیگری برتری داشته باشند، چرا که از دیدگاه های مختلف به آنها نظر شده است. و نیز از امام علی بن الحسین (علیهما السلام) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین نقل شده است که فرمود کسی که چهار آیه از آغاز سوره بقره و آية الكرسي و دو آیه بعد از آن و سه آیه از آخر آن را بخواند هرگز در جان و مال خود ناخوش آیندی نخواهد دید، و شیطان به او نزدیک نمی شود، و قرآن را فراموش نخواهد کرد.

در اینجا لازم می دانیم که این حقیقت مهم را تکرار کنیم، که ثوابها و فضیلتها و پاداشهای مهمی که برای تلاوت قرآن یا سوره ها و آیات خاصی نقل

شده هرگز مفهومی این نیست که انسان آنها را به صورت اوراد بخواند و تنها به گردش زبان قناعت کند. بلکه خواندن قرآن برای فهمیدن، و فهمیدن برای اندیشیدن، و اندیشیدن برای عمل است.

اتفاقاً هر فضیلتی درباره سوره های یا آیه ای ذکر شده تناسب بسیار زیادی با

محتوای آن سوره یا آیه دارد.

مثلا در فضیلت سوره نور چنین می خوانیم که هر کس بر آن مداومت کند خداوند او و فرزندانش را از آلودگی به زنا حفظ می کند .

این به خاطر آنست که محتوای سوره نور دستورات مهمی در زمینه مبارزه با انحرافات جنسی دارد: دستور به تسریع ازدواج افراد مجرد دستور به حجاب، دستور به ترک چشم چرانی و نگاه های هوس آلود، دستور به ترک شایعه پراکنی و نسبت های ناروا، و بالاخره دستور به اجرای حد شرعی درباره زنان و مردان زناکار.

بدیهی است اگر محتوای این سوره در جامعه یا خانواده های پیاده شود آلودگی به زنا نخواهد بود.

همچنین آیاتی از سوره بقره که در بالا اشاره شد و اتفاقا همه در زمینه توحید و ایمان به غیب، و خداشناسی و پرهیز از وسوسه های شیطانی است، اگر کسی بخواند و محتوای آنرا در عمق جان پیاده کند، مسلما آن فضائل را خواهد داشت.

درست است که خواندن قرآن به هر حال ثواب دارد، ولی ثواب اصلی و اساس و آثار سازنده هنگامی خواهد بود که مقدمه های برای اندیشه و عمل باشد.

بعدها

فرست

قبل